

بطرف غرب جریان یافته است نزول سعادت نمود و مقرر شد که شبها
 چندی از سرداران افواج جهانکشا با فوجی از سپاه نصرت پناه سوار
 شده تا هنگام ظهور طلوعه لشکر صبح معسکر ظفر را برسم طلایه پاس
 دارند و از غدر شبخون مخالفان با خبر باشند و محمدرید بیک بخشی
 لشکر منصور بنسقی این امر معین شده هر شب با اهتمام مراسم
 پاسداری قیام می ورزید و از آنجا که محاصره تمام آنحصار میسر
 نبود بصوابدید خان سپه سالار دلیر خان باوج هر اول و میر مرتضی
 با اهل توپخانه از معسکر فیروزی او پیشتر رفته در جای که بندوق از
 قلعه نمیرسد برابر یکی از برجهای کلان سورچال بستند و توپهایی
 بزرگ بر دهندها بر آورده بر قلعه میزدند و جمعی از مبارزان نصرت
 نشان و برخی از سپاه خان خانان با شاره او بساختن کوچک سلامت
 پرداخته سینهها قریب بدیوار حصار رسانیدند مخدولان آشام هر روز
 تا شام و هر شب تا صبح بمراسم حرب و کارزار می پرداختند
 و عملی الاتصال توپ و تفنگ از برج و باره می انداختند و مبارزان
 فیروزی شعار ریش آن ابر بلا را چون قطرات اسطار که در فصل
 بهار بر سبزه و مرغزار بار تصور نموده دستی از سعی و کوشش نمی
 آسودند و دست از جهاد کوتاه نمی نمودند و در بعضی لیالی
 مخدولان غدار انتهاز فرصت نموده بقصد دستبرد بر اهل سیده حمله
 آور میشدند و بتدیغ خون آشام دهادران بهرام انتقام جمعی بخاک
 هلاک افتاده بقیة السیف ناکم و خاکسار به پناه حصار در میروفتند
 و چندی از مجاهدان اسلام نیز دران کارزار و ستیز برتبه والای
 شهادت میرسیدند و برخی دیگر مردی را بزیبت زخم طراز سعادت

می بخشیدند شبی گروهی انبوه از آن جمع ضلالت پزوه بصوات تمام
 برسیده که باهت تمام سپاه و مردم خان خانان بود ریخته اظهار آزار تهور
 و جلالت نمودند و نزدیک بود که آسیبی عظیم و چشم زخمی فاحش
 باهل سیده که در آن دم از کید مخالفان غافل بودند برسد تا بیدان
 دایم خان بر جسارت و چیرگی آنها آگهی یافته بکرمک پرداختند
 و مقهوران قاب حمله آن شیردلان نیاورده روبه صفت گریزان شدند
 و کاری نساختند چون روزی چند از محاصره گذشت و چندان کاری از
 پیش نرفت چه هر تویی که از توپخانه منصور بر برج و باره قلعه
 میرسید از کمال استحکام و استواری آن حصن محکم اساس جز گردی
 از آن بر نمی خواست و اثری معتمد به چون شکستن دیوار و افتادن
 کنگره بران مترتب نمی شد و نیز مکانی که جنود مسعود آنجا
 خیمه نزول افراخته بودند سرزمینی قلب خطر ناک و در آنجا
 مظان شبیخون جسارت اندیشان بی باک بود چنانچه در سوابق
 ازنده دو دفعه در همین مکان لشکرهای عظیم هندوستان که بعزیمت
 تسخیر آن دیار رفته بودند بخدعه و شبیخون آن قوم غدار سیده درون
 دستخوش هلاکت و پایمال خرابی شده کسی جان سلامت از آن
 ووطه بر نیاورده لاجرم رای اصابت اندهای خان سپه سالار بدان قرار
 گرفت که بر یکی از آن دیوار که کیفیت حضانت و محکمی آن
 گزارش یافت یورش کرده شود و در کشایش آنحصار سرعت و
 تعجیل بکار رود که در توقف و تاخیر احتمال هزاران آفات و گوناگون
 مخافات است و باین اندیشه درست و رای صائب فرهاد خان را
 برای تحقیق راه یورش تعیین نمود که اطراف حصار را بنظر احتیاط

در آورده جایی که صلاحیت آن امر داشته باشد اختیار نماید اگرچه همه اطراف جنگل بود و مقهوران بنابر کثرت عدد و وفور ابتاع و انصار از همه موخبردار و آماده بیکار بودند و توپ و تفنگ بسیار می انداختند لیکن چون جنگل جانب جنوب کمتر بود خان مذکور آن سمت را برای این مطلب انسب دید و مقرر گردید که دلیر خان با جمعی از دلیران و ابطال جنود اقبال بآن سمت شتافته از آنجا یورش نماید و سائر عساکر قاهره نیز از معسکر فیروزی طراز باهتر از آمده از پیش روی خود حمله آور شوند و محصوران را از همه مو مضطرب ساخته تنزل در بنای ثبات و رخنه در اساس حیات آن بی دینان افکنند لهذا در شب پانزدهم ماه مذکور باین عزیمت صواب آئین دلیر خان با راجه نرسنگ و فرهاد خان و یادگار خان و سراننداز خان و جمال خان و میانه خان و آغرخان و قراول خان و رنمست پسر بهادر خان و هینه و هزار و پانصد سوار از تابیدان خان خادان و گروهی دیگر از «بارزان و میر مرتضی داروغه توپخانه بآن سمت معین شد یکی از آشامیان تیره بخت که در مبادی احوال از میان آن قوم بد حال بر آمده و سال ها در ممالک بادشاهی بسر برده در سلک احاد لشکر منصور منتظم بود مضمون * بیت *

عاقبت گرگ زاده گرگ شود * گرچه با آدمی بزرگ شود

صورت حالش آمده بدنهادی و فرومایه نژادی خار خار شر انگیزی و نکوهیده سگالی از خاطرش بر انگیزت و عرق همچانست ذاتی و مناسبت فطری او با شامیان حرکت نموده بمکر اندوزی در مقام کینه توزی شد و نزد خان خادان آمده بصورت دولت خواهی اظهار

نمود که چون بر حقیقت این بوم و بر کماهی آگهی دارم اگر
 برهبری من عمل نمایند افواج فیروزی را بموضع که ارتفاع دیوار
 و عرض و عمق خندق و دیگر موانع یورش کمتر باشد میدبرم خان
 سیه سالار بر مکیدت و نفاق آن گمراه آگاه نشده او را برهبری سپاه
 ظفر پناه معین نمود و آن عذار نابکار هماندم بمحصوران پیام داد که
 در فلان مکان که اصعب جوانب و حدود است جمعیت و هجوم
 نموده مترصد باشید که من افواج قاهره را بآن طرف رهنمون شده
 بر سر تیر شامی آمدم دلدرد خان آن بداندیش را همراه گرفته اواسط
 شب رهگرای مقصدگردید و چون بمحاذی دروازه که در وسط دیوار
 بود رسید میر مرتضی را با میانه خان و جمال خان مقابل دروازه
 گذاشت که آنجا بتوپ اندازی مقهورانرا بخود مشغول ساخته از
 موضع یورش غافل دارد و میر مرتضی توپ خانه را آنجا باز داشته
 باهتمام توپ اندازی و برق افروزی پرداخت و چون همراهانش را
 هائل و پناهی چنانکه باید نبود بسیاری از سوار و پیاده هدف
 توپ و تفنگ شده عرضة تلف گشتند و آن آشامی بد نهاد که
 بجهت رهبری همراه دلیر خان بود مرکوز ضمیر بداندیش خویش
 بفعل آورده خان مذکور را با افواج منصور هنگام ظهور تباشیر صبح
 بمکانی بوده راه یورش نمود که خدقی پر آب داشت و صعوبت
 طریق بیشتر از دیگر است و اجتماع مقهوران زیاده از جوانب
 دیگر بود اهل حصار دست جرأت بمدافعه و بیکار گشوده بیکبار
 چند هزار توپ و باداچ و تفنگ و دیگر ادوات آتشبازی رها
 کرده روی هورا از ابر درود چون روز بخت خویش تیره ساختند

بعد صدای توپ از دهاپیکر از زمین و زمان زلزله انگیز شد و حقیقتهایی
 باروت از بالای برج و باره بر فرق سجاهدان شراره ریز گشت برق بندوق
 از دامن هوا بگیریدان سما رسید و ریزش کولته تغذگ عرصه خال
 را بسان دامن افلاک لبریز سنگ حادثه گردانید دران رستخیز بلا
 از حسن اتساق تغذگی بر منزل آن آشامی پر نفاق رسیده اررا
 بجزای کردار رسانید و شاهد معنی (لَا تُحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ) جلوه
 ظهور نموده سرمایه عبرت سائر بدانندیشان شد دلیر خان را چون رموز
 همت و شهامت رخ تافتن ازان آشوبگاه حادثه که آزمونجای جوهر
 مردی و مردانگی بود تجویز نمی نمود بر حمایت اقبال بی زوال
 حضرت شاهنشاهی که در صیانت بدنهای اخلاص کیش نمود از
 حفظ آهیدست تکیه کرده فیلی که بران سوار بود از کمال جلالت بآب
 خندق راند و دیگر بهادران نبرد جو و مبارزان بسالت خو چون آن
 حسن دایری از سردار مشاهده نمودند همه را عرق جرأت بحرکت
 آمده پای عزیمت پیش نهادند و مجموع یورش نموده دران
 موقوف بر خطر و عرصه قیامت اثر که پردلان روزگار را قدم همت
 از فہیب آن میلغزید و روان تہمتن و روح روئین تن از خوف
 آشوبش بر خویش می لرزید باعدای نابکار داد گیر و دادند
 و جنگی عظیم در بدو سده مبارزان دین و سجاهدان نصرت قرین را
 با کفار نابکار و فرقه اشرار حربی صعب روی داد چنانچه اکثری از
 سپاه اسلام را تن از آسیب زخم و فکار و جمعی را دران بذل کوشش
 نقد جان نثار شد و پنج تیر بدایر خان رسید لیکن چون سلاح
 پوشیده بود پیکرش ازان مجروح نشد و تیر بسیار بر فیل مرکوبش

و خوضه آن بند شده بود و خان دلیر با چندی از یلان خصم افکن
قلعه گیر پدای حصار رسیده بدستیاری شجاعت بدالی دیوار برآمد
و متعاقب او دیگر پزدلان و ابطال رسیده با اهل ضلال برزم و قتال
در آویختند و مقارن این حال میر مرتضی که مجازی دروازه حصار
مشغول کارزار بود بنیروی برق افروزی و دشمن سوزی محصورانرا
مغلوب ساخته دروازه را مفتوح گردانید جمعی که در سیده
بودند بیاروی همت از خندق گذشته قدم بدیوار حصار گذاشتند و از
جمیع جوانب سپاه نصرت شعار داخل حصار شده نوای غلبه و استیلا
بر افراشتند و کفار فجار که در درون حصار بیرون از حصر و شمار
بودند از مشاهده آثار سطوت و صلابت و نهیب قهر و انتقام جنود
اسلام با کمال کثرت و جمعیت و سامان ادوات حرب و پیکار و
حصانت و رسانت حصار ارکان ثبات و قرار متزلزل دیده فرار اختیار
نمودند و از قلعه^{نو} براهی که باندیشه چندین روزی بخانب جنگل
گذاشته بودند رهگرای ادبار گشتند و حصن کلیا بر را که قلعه اصل
بود و آنرا محصور بحصار سیمله کده ساخته بودند در نهایت حصانت و
متانفت و استواری و کشایش آن فی حد ذاته در کمال معویت و
دشواری بود از غلبه رعب و بیم خالی کردند و عساکر گردون متأثر
داخل حصار شده فوجی بسرکردگی محمود بیگ بخشی بتکامشی
مخدولان شتافتند و جمعی از آنها را طعمه شمشیر انتقام گردانیده
و چندی را دستگیر کرده سعادت نمودند و گروهی از مقاهیر که
بحراست قلعه چه در قیام داشتند از استماع تسخیر حصار سیمله
کده مغلوب خوف و هراس گشته آنرا نیز خالی کردند و راه فرار

سپردند خان سپه سالار بدرون حصار رفته از مشاهده وسعت
 و متانت آن حصن محکم اساس و استحکام برج و باره و کثرت
 و نور آلات قلعه داری بشگفت آمد و از تسخیر آن قلعه سپهر
 آسا بدین عنوان مجدداً بنیرنگسازی بخت والا و نیروی انبال
 کشور کشای شهنشاه جهان مستوثق شده ناصیه شکر و سپاس
 بسجود درگاه کبریاً بر او بخت و مقرر نمود که از آشامیان تیره بخت
 که مانده بودند جمعی که بقدم عجز و اطاعت پیش آید آنها را
 آمان داده و سلاح گرفته قید کند و مقید آنها یکجا فراهم آرند و هر که
 از شقاوت و بدرکی راه خیرگی سپرد و دست بیدار کند بدیغ خون
 آشام از هم گذرانیده بقتل و جودش از صفحہ هستی بسترند و
 تاکید و قدغن نمود که هیچکس از لشکریان دست بغارت نکشاید
 و اهل و عیال رعایا را آسیبی ننماید تا خاطر رمیده و دل رعیب دیده
 آن وحشی طینتان دیومیش در خصال از آمیب حضرت جنود
 قاهره ایمن و مطمئن گردیده در مساکن و اماکن خویش قرار گیرند
 و جمعی و خلقی انبوه از فرقه مسلمین و سکنه رعایای ولایت
 کامروپ که بقید آشامیان گرفتار آمده دور از بار و دیار دران تیره
 بوم ضلالت و بی دینی و دیومار جهالت و نامرسمی بصحبت
 اشرار معذب میزیستند از تسلط آن ملاءین نا بکار رهایی یافتند
 و باو طان مالوفه خویش شنافتند و مقرر نمود که آمازی اشام را
 بجهانگیر نگریخته بکار باروت ساختن و شغل مرانجام ادوات نواره
 باز دارند و خود قرین نصرت و ظفر باعساکر فیروزی اثر در پای
 قلعه کلیابر نزول نمود و پنج روز آنجا اقامت گزیده سید نصیر

آندین خان را با جمعی از بلد های بادشاهی و تابندگان خویش
 بفوجداری کلیا برومید میرزای سبزواری را با سید تاتار و زاجه
 کشن سنکه بتنهانه داری جمدهره تعیین کرده خود از آنجا کوچ
 نموده روانه پیش شد بذابر آنکه تا در منزل دریای برمه پتر بدامن
 کوه پیوسته از پای آن میگذرد و ازین جهت لشکر فتح رهبر را
 عبور بر ساحل دریا میسر نبود و از کنار آب دور افتاده در عقب کوه
 راه می پیمودند مابین عساکر قاهره و نواره مسافتی بعید پدید آمد
 درین وقت مقهوران بی دین که بصحرا و دریا در کمین کین بودند
 انتهار فرصت نموده با قریب هشتصد کشتی جنگی مشحون بمردان
 کور و ادوات بیکار در جای که بیشتر از صد کشتی از نواره منصور بمنزل
 نرسیده مابقی در دنبال بود بغتة بر سر نواره آمد بتوپ و تفنگ
 بر روی آب آتش جنگ بر افروختند درین حالت ابن حسین
 داروغه توپ خانه چون خان خانان بذابر بعضی مهمان او را همراه
 گرفته بود حاضر نبود منصور خان زمیندار و علی بیگ ملازم خان
 سپهدار که بحراست و اهتمام نواره معین بودند دران موج خیز
 فتنه و ستیز که طوفان بلا بلند گشته بحر پر آشوب حادثه از سر
 خطر منطام بود سفینه طاقت بگرداب اضطراب نداده و دل بیادری
 الطاف الهی و مدد گاری اقبال بی زوال حضرت شاهنشاهی
 نهاده در مقام مدافعت اشرار پایداری نمودند و بازوی همت و
 دلیری بمحاربه و بیکار آن جمع نابکار کشودند و چون دو پاس از
 شب سپری شد برخی از نواره بادشاهی که در عقب بیون از پی
 رسیده باعث امتظهار مجاهدان ظفر شعار گردید و تا یکپاس روز

دیگر نایب قتل و جدال شعله ور بود و حزبی صعب و جنگی ممتد روی نمود چنانچه بآن اشتداد و امتداد هیچ گاه جنگ نواره اتفاق نیفتاده بنابر کثرت مخالفان و قلت جمعیت مجاهدان نزدیک بود که لشکر اسلام از مدافعت و مقاومت بسزوا آمده مورد غلبه و استیلا کفار شوند و خدا نخواستند چشم زخمی روی نماید درین اثنا که کار بر مبارزان ظفر جنگ تنگ شده بود عون عذایت ایزد نصرت بخش که همواره در جمیع شدائد یاور بندهای اخلاص پوره عقیدت پرور است چهره ظهور نموده نسیم فتح و ظفر از مهیب اقبال برایت آمال مبارزان فیروزمند وزیده آشامیان منکوب منهزم و مغلوب گشتند و سبب آن بود که چون در شب آواز توپ بلشکر ظفر پیکر که از کفار دریا تا آنجا سه گروه مسافت بود رسید خان سپه سالار بروقوع این سانحه متفطن گشته محمد مومن نام یکی از بند های بادشاهی را با جمعی تعیین نمود که خود را بنواره رسانیده بمدد پردازد و او دران شب راه گم کرده بکنار دریا نتوانست رسید پاسی از روز برآمده با معدودی بساحل دریا در موضعی که میان نواره بادشاهی و مخدولان آویریش بود و کرناچی را که همراهش رسیده بود اشاره نموده تا کرنا کشید مقهوران از شنیدن آواز کرنا و نمودار شدن جوتی از سواران که همراه محمد مومن رسیده بودند مورد رعب و هراس گشته سفینه همت را لنگر ثبات بر گرفتند و مبارزان نواره منصور را جرأت و دلیری افزوده سرمایه استظهار شد و به پشت گرمی وصول کومک بتازگی خود را فراهم آورده و کشتیها را راست کرده بصولت تمام بر نواره غنیم

حمله آور گشتند آشامیدان کافر کیش بد سگال که از سطوت اقبال
دشمن مال خدیو جهان دل باخته بودند رخ از عرصه مقابله تافته
چون خاشاک سبکسر از پیش باد صرصر گزیزان گشتند و نوار
بادشاهی تعاقب آن برگشته بختان نموده بسیاری از آنها را دران
بحر خونخوار طمع نهنگ تیغ آبدار ساختند و جمعی که بر تندروی
کشتیها اعتماد نداشتند از بیم قهر و انتقام غازیان اسلام خود را
بگذار انداخته خاکسار ادبار براه فرار شتافتند و باقی ماندها پدای
مردی سرعت سیر سفائن از طوفان آب شمشیر رهائی یافتند
و قریب چهار صد کشتی که بره ریک توپی بزرگ با ادوات آن از
سرب و باروت بود بدست مجاهدان ظفر پیوند در آمده فتحی
سترگ روی داد و شکستی فاحش بر اعدای شقاوت منس
افتاد اگر نه مساعدت طالع ارجمند دشمن سوز و معاضدت بخت
بلند جاوید فیروز حضرت شاهنشاهی شامل حال اولیای دولت
بی زوال گشته همت بخش و ثبات افزای دلوران نمی شد و اندک
کوتاهی از اهل نواره بظهور می آمد تمام نواره از دست رفته
نهضت جیوش نصرت پیکر پیشتر میسر نمی گردید و چشم زخمی
عظیم ازان مقهوران اندیم می رسید بالجمله هم از وقوع این مقدمه و
هم از تسخیر حصار میمله کده که پیش ازین روی داده بود فتور و
شکست تمام باحوال مخدولان آشام راه یافت و چون خود را در
صحرا با شیطان بیسه شهامت و در دریا با نهنگان بحر صراست آزموده
آثار عجز و زبونی خویش مشاهده کردند چاره کار در فرار و آوارگی
از شهر و دیار دانسته آماده گریز بجانب کوهستان کامروپ که در

کمال معنویت است و سوار را مجال عبور بر فراز آن نیست گردیدند
 چون موضع سوله گده مخیم جنود فیروزی اثر گشت عمدها و خواص
 راجه که مدار مهم ریاست و حکومت او بودند و بلسان آن قوم آنها
 را بهرکن نامند بنابر مکر و خدیعتی که سرشته طیفه آن طایفه
 پرفریب بد نهاد است حیلہ سازی و رزبه بازی آغاز نهادند و عرائض
 مبنی بر عجز و اطاعت و التماس مصاحبه نکاشته مصحوب و کلا نزد
 خان خاندان فرستادند آنخان کار آگاه جواب داد که اگر راجه آنچه
 از قریب خانه پادشاهی و اموال رعایا و سپاهی که بغارت آن از
 گواهی جسارت نموده با تمامی رعیت ممالک محروسه که درین مدت
 اسیر کرده در بند دارد بفرستند و من بعد امتثال اوامر و نواهی
 پادشاهی کرده قرار فرستادن چند فیل کلان هر ساله باستان فلک
 نشان نماید و بالفعل پیشکشی لایق از نقد و جنس با دختر
 خویش بجزاب سلطنت مرسل دارد جنود قاهره از تنبیه و
 استیصال او عذر عزیمت مصروف خواهد داشت و الا وصول عساکر
 جهان کشا را بگرگانو متیقن گشته آماده آوارگی و ادبار باشد و
 چون بنای آن ملقمس بر مکر و تزویر و دفع الوقت و تاخیر بود و
 همگی نیت آن گروه بد طوینت مقصود برین که لشکر فیروزی
 را از مراسم حزم و پاسداری غافل سازند تا مکر و خدعه بکار توانند
 برد خان همه سالار سپاه نصرت شعار را در غایت مراتب تیغظ و
 هوشیاری بیشتر از بیشتر تاکید و قدغن نموده رهن و فتور در
 عزیمت تسخیر گرانو راه نداد و بیست و هفتم رجب موضع لکهو کده
 مخیم جیوش کیدهانستان گردید و آن موضع بیست که آب دهنگ

که از کوهستان جنوبی می آید آنجا بدریای برمه پتتر ملحق می
 گردد و تا گرگانو دیگر آبها و نهرهای کوچک نیز داخل برمه پتتر
 میشود باجمعه پیاپی زنجیر فیلی از راجه در لکھوگده بدست اولیای
 دولت ظفر اثر در آمد و در آنجا برهمنی که از ستمندان راجه بود
 باشاره او نزد خان خانان آمده بزبان تضرع و انکسار التماس
 مصالحت نمود و متعاقب او یکی از نزدیکان راجه نام رسیده پانندان
 و مشربۀ طلائی و دو سبوی نقره و مبلغی اشرافی و مکتوبی مدنی
 بر مراسم ندامت و اعتذار و درخواست صلح و مراجعت امواج
 گردون اقتدار و قبول فرستادن پدشاهی شایسته و سزاوار آورده از سر
 عجز و افتخار گزارش مدعی نمود و چون این مقدمات بحکم فرستاد
 و هوشندی محمول بر خدیعت و حیل وری بود خان سده سالار
 جواب داد که الحال خود جنود مسعود ساری گرگانو است بعد از وصول
 بآنجا آنچه صلاح وقت و مقتضای حال باشد بعمل خواهد آمد چون
 شهر گرگانو بر ساحل رود دیکهو آباد است که در هشت گروهی آن
 باب دهنک متصل میشود و آبشرا آنقدر نیست که سفائن بزرگ
 بران مرور تواند نمود مقرر شد که نوارۀ مفصّل در لکھوگده که مجمع
 آنهار آن دیار است قرار گیرد و کشتیهایی خرد که بر آب رود دیکهو عبور
 تواند نمود همراه بگرگانو آید و این حسین داروغۀ نواره با مسود
 خان و سایر زمینداران بنکاله و جمال خان و جمعی از منصبداران
 و علمی بیگ ملازم خان خانان با گروهی از تابدان او و برخی از
 پیداهای تغذگی بر سر نواره نموده باهتمام رسیدن آنوقت و امنیت
 طریق و خبرداری از جوانب و حدود آن ولایت بکوشند و غرض شعبان

ز لکهو گده کوچ شده در مکانی که کارخانه نوارا راجه بود لشکر گاه
 شد و قریب صد منزل کشتی بزرگ که در آنجا مانده بود بتصرف
 اولیای دولت در آمده داخل نوارا منصور گردید و روز دیگر افواج
 گیتی کشا در موضع دیوانگانو از رود عظیمی که در پیش آنجا ریست
 عبور نموده بر ساحل آن خیم نزول بر افراخت راجه در آنجا بتخانه
 عالی بنا و باغی در کمال نزهت و صفا به جهت برهمنی که از
 مقتدایان او بود مشرف بران رود ساخته و روز دیگر آنجا مقام شده
 خان سپه سالار جمعی از تابدندان خود را بتهانه داری آنجا و محافظت
 راه و تسلط و استمالت رعایا تعیین نمود و درین منزل از بعضی
 مسلمانان کرگانو که بحسب تقدیر امیر کفار شده از دیر باز آنجا بهر
 می بردند نوشتها رسید مشعر بآنکه راجه بعد از استماع خبر قرب
 وصول افواج قاهره اهل و عیال وزبده اموال از جواهر و نقود و دیگر
 نفائس اشیا برداشته بجانب کوهستان نامروپ که از کرگانو تا آنجا
 چهار روزه مسافتست فرار نمود و برخی از فیلان بجنگل ها مر داده
 بعضی دیگر با سابقی احوال و ائقال آن سر خیل اهل ضلال بلحاظ
 و حارمی در شهر مانده است چهارم شعبان قریه کچپور مورد نزول
 جیش منصور گردید و در آنجا چهار زنجیر فیل از فیلان راجه
 بدست آمد و فردای آن باشاره خان سپهدار فرهاد خان و سید
 محمد دیوان لشکر ظفر اثر با جمعی بجهت ضیط اموال راجه بر
 جناح استعجال پیشتر روانه کرگانو شدند و روز دیگر آنجا رسیده
 بگرد آوری غنایم پرداختند و آن روز موضع ترمهانی که مجمع رود
 دیکهو و دهنگ است مضرب خیم افواج نصرت اعتصام گردید و

دران نواحی شانزده زنجیر فیل از فیلان راجه بتصرف اولیای دولت
 در آمد و جمعی از سپاه فیروزی در کچپور و برخی در ترمهانی و
 و فریقی در لام دانگ که موضع است مابین ترمهانی و کرگانو و
 رودی از پیش آن جاریست معین شدند که بضبط آن حدود قیام
 نمایند ششم شعبان از چهارم سال جلوس همایون خضه کرگانو که
 دار الملک آسام است از پرتو ماهیچه رایت اسلام نور آگین گشت
 و جنود ظفرورود از رود دیکهو عبور نموده در سمت شرقی مسکن
 راجه مرادق نصرت زده نزول نمود از صولت و استیلا میجاهدان
 فیروزی لوپشت شوکت و تجبر اشرار نابکار انکسار یافته غبار آلوده
 فاکامی و پیغوله گزین ادبار شدند و به پرتو انوار ایمان ظلمت غوایت
 و باطل پرستی در بحجاب توارمی نهاده ساخت آن تیره بوم
 روشنی پذیرفت از هدایت گلبنگ اذان نا قوس را نفس در سینه
 شکست و بروز سرینجه قوت دین متدین زار چون رشته اهل باطل از
 میان کفار گسست باهتمام غازیان سعادت مند هیاکل اصنام بمان
 قوالب بیجان باندک فرصتی از هم فرو ریخت و صدمه و غلبه و نیروی
 اسلام گرد نگوساری از معابد کفر و مناسک شرک بر انگیخت
 طنطنه شکوه اقبال شاهنشاهی در اطراف و اقطار آن دیار پیچید و
 و آوازه این فتح نامدار آریزه گوش روزگار گردید و گروه مسلمان و فرقه اهل
 ایمان که از دیرباز محبوس آن زندان ضلالت و محسور با ارباب کفر
 و جهالت گشته در دست جور و جفا و قید تسلط و استیلا میجامیدان
 شوم لقا دست خوش رنج و پایمال عفا بودند و هرگز این لطیفه غیبی
 و عطیه آسمانی بخواب و خیال در خاطر محنت زده آن آوارگان و

کشت بلا و بلچاگان بغربت مبتلا خطور نمی نمود از وصول افواج
 ظفر پیرا بهره مند حصول امید گشته جوش شادمانی و نشاط
 در گرفتند و مانند معذبین است که در قیامت پسر از انصرام ایام
 تعدیت بمیامن فضل و بخشایش رب کریم از بالای جحیم رهائی
 یابند از عذاب صحبت کفار لذبم نجات یافتند بالجملة چون بتحقیق
 پیوست که راجه و خواص او بعد از عزیمت فرار از توپ و ضرب زن
 چندانکه توانسته اند در تالاب ها غرق کرده اند خان سپه سالار
 خود بامتصدیان و عملة توپخانه باهتمام بر آوردن آنها بر سر تالاب ها
 رفت و به سعی و تلاش تمام دویست و هشت توپ و ضرب زن بر
 آورده داخل توپخانه نمود از غذایمی که بسرکار والای بادشاهی ضبط
 شد زیاد از یکصد زنجیر فیدان و تیربیا موازی سه لک روپیه از طلا و
 نقره و دیگر امتعه و اجناس آبدیار بود و از آغاز این یورش نصرت
 طراز تا هنگام مراجعت جنود دشمن گذار شش صد و هفتاد و پنج
 توپ که از انجملة یکی قریب سه من گواه می خورد و دو هزار و
 سه صد و چهل و سه زنجیر و یک هزار و دویست رام جنگی نوعیست
 از بندوق کلان و شش هزار و پانصد و هفتاد قبضه بندوق و زیاده
 از دو هزار بندوق باوت که هر یک دو و نیم من باوت داشت و
 هفت هزار و بیست و هشت قبضه سپر و از آهن و سرب و شوره و
 گوگرد آن قدر که از وزن و حساب افزون بود و زیاده از یک هزار
 کشتی جنگی بحیطه تصرف درآمد و یک صد و بیست کشتی بزرگ
 و زینت تمام در کمال بزرگی و استحکام از سفاین خاصه راجه در گرگانو
 بود و چیزها جهت محافظت بر فراز آن ساخته بودند یکی از آشامیدان

مقهور شبی بشراره شرارت آتش در چیزها زد که تمامی آنها در آن طوفان آتش بباد فنا برسد و از معظمت غنائم که بکار عامه سپاه و کافه لشکر آمد انبارهای برنج بود که مخالفان تیره ایام از سفاقت و طمع خام بگمان آنکه پس از مراجعت لشکر اسلام باز بران دست تملک خواهند یافت بسوختن و تلف ساختن آن نپرداخته بودند و درین مدت که عساکر نصرت پیکر دران بوم و برافامت داشت اعظم اسباب قوت لشکر همان شد و اگر نه آن بودی از بی قوتی و فقدان آذوقه خصوصا در موسم برشکال و هنگام طغیان آبها که راه رسد آذوقه از اطراف مسدود بود مردم را کار بجان می رسید یک صد و هفتاد و سه انبار که در هر یکی ده هزار من برنج و در بعضی کمتر بود بضبط در آمد خان سپه سالار از پیش بینی و مصلحت گزینی کسان بمحافظت آنها گماشته نگذاشت که دست زده غارت و تاراج افواج بحر امواج شود و زیاده از قدر احتیاج پایمال اتلاف و اسراف گردد و مقروض شده رعایای ولایت کاسروپ باوطن خویش رفته بعمارت و زراعت پردازند و تا مدت یکسال از ادای مال واجب و تکالیف حیوانی مرفوع القلم باشند آن محنت زدگان جور دیده و بیچارگان ستم رسیده که بمیامن برکات دولت بادشاه دین پناه عدل پرور رافت گستر از شر آن قوم بد سیر نجات یافته بودند برخصت خان سپه سالار بر سفائن خرد آشامی که از یک تخته چوب می تراشند و آنرا کوس گویند سوار شده بمواطن و مساکن خویش پیوستند اکنون کلک حقائق ارقام درین مقام بگذارش بروخی از کیفیات و خصوصیات ولایت آشام و شرح بعضی از احوال آشامیان ضلالت

کیش بد فرجام پرداخته متدبعان این فاتر مآثر نصرت را ازان
 آگهی می بخشد ولایت مذکور صابین شمال و مشرق بنگاله واقع
 شده و دریای برمه پتر که از سمت ختای آمده از میان آن ولایت
 میگذرد و آنچه ازان سرزمین بساحل شمالی دریای برمه پتر
 است اوتر کول گویند و آنچه در طرف ساحل جنوبیست دکهن کول
 خوانند و منتهای طول اوتر کول کوهستان نیست که سکنه آن بقوم سری
 مجمی اشتهار دارند و مبدأش گواهی است که سرحد شمالک
 محروسه پادشاهی است و امتداد دکهن کول منتهی میشود بموضع
 که موسوم است بهدیبه و مبادی آن بکوهستان سری نگر پیوسته و
 از کوهستان های شمالی مشهور که در طرف اوتر کول واقع است
 کوهستان دوله و لامده است و از جبال معروفه جنوبی سمت دکهن
 کول کوهستان نامروپ است که چهار منزل بالای گرگانو است و راجه
 بانجا گریخته بود و دیگر کوهستان نیست که سکنه آنرا قوم نانک گویند
 و متوطنان جبال مذکور مال گذار راجه نیستند لیکن اظهار انقیاد
 میکنند و امتثال برخی از احکامش مینمایند مگر قوم دله که از
 اثر اطاعت او بیروند و گاهی آنها از فرصت نموده بحدودی که
 متصل بدامن کوهستان آنهاست تاخت می برند ولایت آشام طولانی
 واقع شده امتدادش تقریبا در صد کروه جریبی است و عرضش از
 کوهستانهای شمالی تا جبال جنوبی تخمینا هشت روزه راه است
 و از گواهی تا گرگانو هفتاد و پنج کروه جریبی است و از انجا تا ولایت
 ختن که ممکن پیران و یسه بوده و درین زمان مشتهر به آوه و دارالملک
 راجه پیگوست که خود را از نسل پیران و یسه میداند پانزده منزل

مسافت است از انجمله پنج منزل آن طرف کوهستان نامروپ
 جنگل و کوهستان صعب دشوار گزار است و از آن گذشته تا آره که
 مشرق رویه است زمین هموار و دشت است و در سمت شمالی
 دشت جبالی است و چنانچه گزارش یافت دریای برمهاپتر از آن سمت
 آمده و چندین آب از کوهستان جنوبی آشام آمده بدریای برمهاپتر
 داخل میشود و اعظم آنها آب دهنگ است که چنانچه سبق ذکر
 یافت در موضع لکهو کده بآن دریای پهناور پیوسته و مابین آن دو آب
 جزیره است معمور مزروع در کمال فسحت و خرمی و صفاتا قریب
 پنجاه کروه کشیده و آبادی آن منتهی میشود بجنگل صعبی که
 چراگاه فیلانست و از آنجا فیل میگیرند و سواهی آن در جنگل های
 ولایت آشام چهار پنج جای دیگر هست که صیدگاه فیلان است چنانچه
 اگر خواهند در سالی پانصد شش صد فیل گرفته میشود و طرف
 دیگر آب دهنگ که جانب گرگانو است مرزمینی است و مبع
 خوش و فضای فسیح دلکش و مجموع آن آباد و معمور و در همه
 جا گشتا و زرع و باغ و درخت زار موفور و مجموع آن جزیره که مذکور
 شد تا این مرزمین لکهن کول از موضع سیدله کده تا شهر گرگانو
 که قریب پنجاه کروه مسافت است همه جا باغهای پر درخت میوه
 دار چنان بهم پیوسته که گویا یک باغست و در میان باغها خانهای
 رعیت است و افسام ریاحین رنگین خوشبو و الوان گلهای باغی
 و خوردروی درهم شگفته چون در ایام برسات زمینها را آب میگیرد
 بجهت سهولت عبور و ترددین از سیدله کده تا گرگانو آبی عریض
 بلند بسته اند که مرزمینی مزروع جز آن بنظر نمی آید و از در

طرف راه درختان بانس سایه گستر سر برهم نهاده از فواکه و اثمار آنجا انبه و کیله و کتهل و نارنج و ترنج و لیمو و انداس است و پندیه که قسمی ز آمله است در آنجا بمثابه راست مزه و خوش جاشنی میشود که جمعی طعم آن دریافته اند بر الوچه ترجیح میدهند و درخت نارجیل و نهال فلفل و فوفل و ساندج نیز وفور دارد و نیشکر نغیس نازک شیرین سرخ و سیاه و سفید و زنجبیل بی ریشه و برگ تنبول میشود و قوت نشو و نمای نباتات و قابلیت زمین بمرتبۀ کمال است هرچه بکارند و هر نهال که بنشانند خوب میشود و در اطراف کرگان و درخت زرد آلو و انار نیز هست لیکن چون خورد درست و تربیت و پیوند نیافته اثمار آن زبونست و محصول عمده آن ولایت برنج و ماش است و عدس بسیار کم است و گندم و جو نمی کارند و ابریشمی بسیار خوب مثل ابریشم ^(۲) حینه میشود لیکن بقدر احتیاج میسازند و وفور عظیم ندارد مشجر و مخمل و تاتک بزد که قسمی از پارچه ابریشمی است که خیمه و قذات ازان سازند و دیگر اثواب ابریشمین خوب می بافند نمک در آنجا عزیز و کمیابست در دامن بعضی کوهها بهم میرسد لیکن تلخ و گزنده است و در اصل آن ولایت نمکی بغایت تاخ از درخت کیله میسازند در کوهستانی که قوم نالک می باشند عود نغیس وافر بهم میرسد و هر سال جمعی ازان قوم عود باشام آورده بنمک و غله معاوضه میکند و این گروه ضلالت پزوه که دران کوه مسکن

دارند بفرسنگها از سرزمین آدمیت دور و از حیلته صفات و شمائل
 انسانی بکلی محجور انداز پای تاسر عربان زیست می نمایند سگ
 و گربه و مار و موش و مور و ملخ و امثال آن هرچه بیایند میخورند
 در کوهستان نامروپ و سدیله و لکهو کده نیز عود خوب شرقی پیدا
 میشود و در اکثر آن جبال آهوی مشکین هست و سرزمین
 ساحل شمالی دریای برمه پتتر که اوتر کول گویند در نهایت
 آبادانیست فلفل و فوفل بسیار در آنجا حاصل میشود و وفور معهوری و
 کثرت گشت و زرع در آن طرف بیشتر از دکهن کول است لیکن چون
 جنگل های صعب و اماکن دشوار گذار در دکهن کول افزون تر
 است حکام آشام باقتضای مسالیم ملکی آنجانب را محل سکونت
 و مرکز اقامت ساخته دار الملک خویش آنجا قرار داده اند
 و در اوتر کول از ساحل دریا تا دامن جبال که سرد سیر است و
 برف دار و مسافت متفاوتست از پانزده کروه کم نیست و از
 چهل و پنج زیاده نه سکنه آن کوهستان ها توانا و قوی هیکل و وجیه
 و مستوی الخلقه اند و مانند سائر اهل سرد سیر گونه روی شان سرخ
 و سفید است و اشجار و اثمار سرد سیری در آن کوهستان ها میشود
 و در سمت قلعه جمدهره بجانب گواهدی کوهستانیست که آنرا
 ولایت درنگ گویند جمیع مردم این کوهها بایکدیگر در احوال و
 اطوار و گفتار مشابعت دارند و باسامی قبائل و امکنه و مساکن
 از هم متمایز اند در اکثر آن جبال مشک و قطاس و بهوت و پری
 و نوعی از اسپ کوهی که آنرا کونت و نانگن گویند بهم میروند و
 طلا و نقره از ریگ شوئی آنها پیدا میشود و همچنین در کل ولایت

آنعام از شستن ریک دریاها و نهرها طلا حاصل میشود یکی از
 محصولات آن ولایت همین امت گویند که درازده هزار آشامی و
 و برو ایتی بیست هزار بر یک شونی آبها قیام دارند و مقرر چندین
 است که بآله مقطع هر یک از آن جمع که باین صنعت مشغول اند
 در سالی یک توله طلا براه دهند اهل آشام گروهی بد کیش باطل
 آئین اند و دین و ملتی مشخص ندارند و هر چه مرغوب طبع کچ را می
 ایشان افتد بفتوی خواهش نفس و میل طبع عمل کرده باختیار
 آن میگردانند و هر امر که در نظر ادراک قاصر شان جلوه استحسان
 کند بآن اقدام مینمایند از کمال خشونت عقیدت بهیچ طریق از
 طرق کفر و اسلام و معتدلی بهیچ فریقی از مشاهیر فرق انام نیستند
 برخلاف سائر کفره هند از اکل مطبوخ مسلمانان احتراز نمی کند
 و از تناول هیچ یک از لحوم غیر گوشت آدمی ابا ندارند و میته
 نیز میخورند و بنا بر عدم عادت از خوردن روغن مجتنب اند بمثابه
 که اگر بوی آن از طعامی آید رغبت بآن نمی نمایند ستر و حجاب
 عورات در میان آن قوم رسم نیست چنانچه زنان راجه آنجا نیز رو از کسی
 نمی پوشند و رخ کشاده و سر برهنه در بیرون تردد می کنند مرد
 ایشان اکثر چهار و پنج زن دارند بیع و شری و معاوضه ازواج در میان
 ایشان متعارف و معمول است و سر و ریش و پروت میتراشند و
 هر کس ازین شعار تحلف ووزد او را زجر و ملامت میکنند و زبان
 شان با زبان اهل بنگاله اشنائی ندارد قوت و توانائی و جرأت و بیباکی
 از هیبت و خلقشان پیدا و خصال سبعی و صفات بهیمی از سیمای
 حال شان هویدا است تاب ریاضات بدنی و قدرت بر امور شاقه از

اکثر طوائف اهم بیشتر دارند همه سخت کوش و سخت جان و جنگجو و کینه ور غدار و مکارند رحم و شفقت و انسر و الفت و صدق لهجه و وفا و شرم و عفت و حیا در طایفت آن قوم بد نهاد نسر شده اند و نخم اهلیت و ادصیت در مزرع و جود ضلالت آمود شان نگشته چون از لباس انسانیت بکلی عاری اند پوشش درمندی ندارند کوباسی بر سر و لنگی بر کمر می بندند و چادری بدوش میگیرند دستار بر سر بستن و جامه و ازار و کفش پوشیدن دران دیار رسم نیست عمارت خشت و سنگ و گل در کل آن ولایت غیر دروازه‌های شهر کرگانو و بعضی از بتخانها نیست غنی و فقیر مساکن و بیوت خویش از چوب و نی و علف مرتب می سازند راجه و خواص او بر سگاسن و رؤسا و اغنیای رعیت بر دولی که از سگاسن نازک تر است سوار میشوند از دواب اسپ و شتر و دراز کوش دران هر زمین نمی شود مگر از جای دیگر بانجا بوند آن حیوان سیرتان بحکم مجانست بدیدن و داشتن دراز کوش میل تمام دارند و بقیامت اطلی خرید و فروخت می نمایند و از مشاهده شتر تعجب عظیم می کنند و از اسپ بغایت میرومند چنانچه اگر یک سوار بر صد آشامی مسلح حمله برد همه سلاح انداخته فرار مینمایند و اگر گریختن نتوانند خویش را به بند میدهند اما اگر یکی ازان مردردان با ده پداده از قومی دیگر روبرو شود غلبه میداید سکنه قدیم آن ولایت در قومند آشامی و کلدانی قوم ثانی بر گروه نخستین در جمیع امور تقدیم و مزیت دارند مگر در مراسم حرب و پناهگری و تمشیت صعب امور که آشامیان مقهور دران مراتب پیش

قدم اند شش هفت هزار آشامی دیو سیرت جلالت شعار با اسلحه
 رزم و پیکار همواره در اطراف نشیمن و خوابگاه راجه بحراست و پاس
 او قیام دارند و معتمد و فدوی و میر غضب راجه آن فرقه اند
 حربت اهل آن ولایت بندوق و شمشیر و نیزه و تیر و کمان بانس
 است و در قلاع و نواره توپ و ضرب زن و رام جنگی نیز بسیار دارند
 و در انداختن آن بغایت ماهر اند راجها و حکام و عمدهای آن
 ولایت چون رهگرایی نیستی شوند برای آنها دخمه سازند و زنان
 و خواص و خدمه متوفی را با برخی اسباب تجمل و حوائج ایام
 زندگانی از فیل و اوانی زرین و سیدهین و فرش و لباس و خوردنی و
 چرانی با روغن بسیار و مشعل داری در دخمه گذارند و این را بمنزله
 توشه آخرت شمرند و سر دخمه بچوبهای قوی با استحکام تمام بپوشاند
 چند دخمه کهنه را که مردم لشکریان راه یافته بودند شکافته بودند از
 مجموع آنها موازی نوک هزار روپیه از طلا و نقره بر آمد از بدائع امور
 که عقل طبیعی مشتریان روزگار از قبول آن مر باز زند و جریان عادت
 بر امتناع وقوعش شهادت دهد آنکه جمعی از مناصبداران پیش
 خان خانان آمده متفق اللفظ و المعنی نقل کردند که در یکی از
 دخمها که هشتاد سال بران گذشته بود پانصدان طلائی بر آمد که پان
 سبز تازة دران بود و العهدة علی الروی شهر کر گانون مشتمل است
 بر چهار دروازه که بسنگ و گل عمارت شده از هر دروازه تا خانه
 راجه سه کوه مسافت است و اطراف شهر را زیستان احاطه کرده و آل
 بلند عربی بجهت تردد مردم در ایام بوسسات در مراسم شهر ساخته
 اند و در پیش خانه هر کس باغ و مزرعه است و در حقیقت آن

شهر محوطه ایست مشتمل بر قری و مزارع خانه راجه بر کنار رود
دیگر است که از میان شهر میگردد و در هر یک از طرفین آن رود
معموره ایست و بازاری مختصر دارد که غیر از پان فروش دیگر
اصناف محترفه در آن نمی نشیند و سبب آنست که در آن ولایت
خرید و فروخت اطعمه و اغذیه متعارف نیست سکنه آنجا هر سال
اقوات یکساله خویش ترتیب داده ذخیره کنند بر اطراف خانه راجه
آبی بسته اند و بر کنار آن بجای دیوار بانسهای محکم متصل بهم
بنزین فرو کرده و بر در آل مذکور خندقی حفره نموده که همیشه
پر آبست و در آن محوطه یک گروه و چهارده جریب است در درون
آن نشیمنهای عالی و مهاکن وسیع بعضی از چوب و برخی از گاه
و علف که آن را چر گویند بجهت راجه ترتیب داده اند و از جمله
آن اماکن دیوان خانه ایست بطول یکصد و پنجاه ذرع و عرض چهل
ذرع مبنی بر شصت و شش ستون چوبی و دوازده هر ستونی قریب
بچهار ذراع است و در اطراف این نشیمن انواع شبکههای چوبی منبت
کار نصب کرده از درون و بیرون آنرا بلوچهایی برنجی مصقل که
چون پرتو آفتاب بران افتد بسان آئینههای درخشد تزیین نموده اند
و بتحقیق پیوسته که سه هزار نجار و دوازده هزار مزدور در سال
متواتر در آن کار کرده اند تا مهیا شده هرگاه راجه درین ایوان می
نشسته یا سوار می شده بجای نقاره و نغیردهل و داند میزده اند و داند
لوحیست مدور متبر از روی و همانا طاس روئین که در عهد ملاطین
عجم نواختن آن در حروب و رکضات متعارف بوده همین است
راجهای آن ولایت پیوسته بکثرت چشم خدم و رفور جمعیت اتباع

و انصار و سرانجام امباب نخوت و مروا اهنکبار کلاه گوشه غرور بر
 تارک پندار کج نهاده اند و هرگز سر اطاعت و فرمان برداری
 بهیچیک از سلاطین نامدار و خواقین کامکار فرود نیاورده باج خراج
 نداده اند در جمیع از منده دست استیلائی فرماندهان هندوستان
 از دامن تصرف آندیار کوتاه بوده و مفتاح تدبیر هیچ کس از
 اعظام گیتی کشایان کشور گیر طلسم اشکال آن مهم نکشوده در سوابق
 ایام هرگاه لشکری بعزم تسخیر آن مرز و بوم روی توجه بدان صوب
 می آورده چون بسرحد آن ولایت میرسیده است آشامیان مقهور
 در مقام مدافعت درآمده بششخون و خدعه و غدیر و سد راه آنزوقه
 کار برانها تنگ می ساخته اند و اگر بدین طریق بران گروه ظفر
 نیافته از مقاومت و مصامت عاجز می آمده اند رعایا را کوچانیده
 بکوهستان ها میبرده اند و آتش در غلات زده ولایت را خالی
 میکرده اند و چون لشکر بان کشور در می آمده است و ایام برشکال
 میرسیده از کمین فرصت برآمده بکینه خواهی و انتقام میپرداخته اند
 و آن فریق را از فقدان آنزوقه و قوت کار بهلاکت کشیده در دست
 آن مخازیل اسیر و قتل می گردیده اند و باین عنوان مکرر لشکر
 های گران و افواج بیکران دران گرداب بلا غریق بحر فنا گشته متنفسی
 از آنها بر نیامده در ازمنه سالفه وقتی حسین شاه نام یکی از سلاطین
 بنگاله را عزیمت تسخیر آن ولایت پیش نهاد همت گشته با لشکری
 جرار از پیاده و سوار و نواره بسیار متوجه آندیار شد و در آغاز کار
 بر آشامیان ضلالت شعار ظفر یافت و با سپاه خویش بان ولایت
 درآمده رایت غلبه و استیلا بر افراشت و راجه آنجا چون تاب